



## وضعیت حقوقی دریای خزر: دیدگاهها و چالش ها

دکتر سیرالله مرادی

استادیار دانشگاه پیام نور شهر کرد

### چکیده

بزرگ ترین دریاچه جهان که در اصطلاح آن را دریا می نامند، دریاچه مازندران است که از دومین دریاچه جهان (سوپریور) پنج برابر بزرگتر است. این دریاچه دارای وضعیت حقوقی خاصی است. مقررات فعلی حقوق دریاهای، بویژه مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین الملل دریاهای، در باره دریای آزاد و سایر مناطق دریایی، شامل دریای مازندران نمی شود. وضعیت حقوقی دریای مازندران به وسیله قراردادهای و معاهدات بین المللی که بین دول ساحلی؛ یعنی، ایران و شوروی (سابق) منعقد شده، مشخص گردیده لیکن در این قراردادها و معاهدات به مناطق دریایی اشاره نشده است. تا زمان فروپاشی شوروی (سابق)، بدون این که مرزبندی دقیقی بین حقوق و منافع دو کشور ایران و شوروی (سابق) در قالب قراردادهای و معاهدات در دریای مازندران مشخص شده باشد، این دریا حوزه انحصاری منافع ایران و شوروی (سابق) بود و این وضعیت توسط هر دو دولت پذیرفته شده بود.

بافروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در سال ۱۹۹۱ میلادی و به وجود آمدن دولتهای مستقل جدید (آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان) در حاشیه دریای مازندران، وضعیت این دریا دچار تغییر اساسی شده است، لذا تجدید نظر در نظام حقوقی آن، مورد خواست اغلب کشورهای ساحلی بوده، دیدگاهها و چالشهایی نیز در این باره وجود دارد که توجه به آنها امری ضروری است.

### کلید واژه ها:

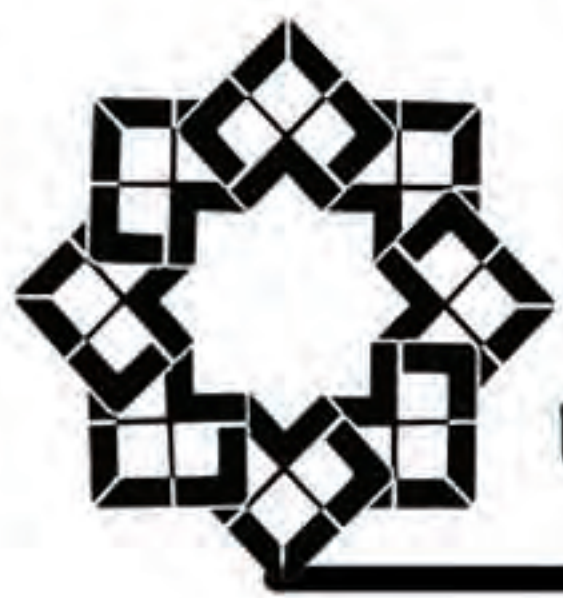
دریای مازندران، وضعیت حقوقی، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، ایران، دریای بسته، عهدنامه گلستان، عهدنامه ترکمن چای، دول ساحلی.

### مقدمه

وضعیت حقوقی دریای خزر که در سال های اخیر به دلیل مسایل ژئوپلیتیکی و کشف منابع نفت و گاز به یکی از بحث برانگیزترین مباحث منطقه ای و حتی فراتر از آن مبدل شده، موضوعی است که به رغم چندین سال تلاش کشورهای ساحلی و گذشت مدت زمان نسبتاً طولانی از فروپاشی شوروی (سابق) همچنان در هاله ای از ابهام قرار دارد.

دریای مازندران از نظر حقوق بین الملل به عنوان دریای بسته<sup>۱</sup> تلقی می شود، زیرا فاقد راه آبی طبیعی به دریاهای آزاد جهان است. این دریا فقط از مسیر کانالهای ایجاد شده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل است. با توجه به این که نظام حقوقی دریاهای بسته در حقوق بین الملل دریاهای، از جمله در کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۵۸ و کنوانسیون ۱۹۸۲، چندان مورد توجه قرار نگرفته و قواعدی در زمینه مناطق آبی این گونه دریاهای مشخص است، بنابراین نظام حقوقی دریای مازندران طبق حقوق بین الملل عمومی تابع قواعد و مقرراتی است که توسط دول ساحلی آن مقرر می گردد و این دولتها در ایجاد نظام حقوقی حاکم بر این منطقه آبی دارای اختیارات کامل می باشند. به عقیده کلمبوس دولتهایی که در اطراف دریاهای و دریاچه های بسته





قرار دارند در باره آبهای سرزمینی خود دارای صلاحیت نسبی هستند و حاکمیت آنها بر این قسمت از آبها باید از سوی دولتهای دیگر مورد احترام قرار گیرد و آبهای خارج از این مناطق به عنوان آبهای آزاد یا دریای آزاد تلقی شود و تابع مقررات دریای آزاد خواهند بود (Colombos, 1967, p, 191). اگر این نظریه مورد پذیرش قرار گیرد در این صورت دول ساحلی دریاهای بسته باید قواعد حقوق دریاهای حاکم بر این گونه دریاهای و مورد عمل در بین خود قرار بدهند. ولی توجه به وضعیت حقوقی دریاهای و دریاچه‌های بسته موجود نشان می‌دهد که دول ساحلی آنها تابع قواعد و مقرراتی هستند که توسط خود آنها و با توجه به وضعیت خاص هر کدام از آن آبها وضع شده است. در این مقاله نظام حقوقی حاکم بر دریای خزر پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و پس از آن با توجه به تحولات رخ داده در تاریخ معاصر شوروی (سابق) و مشکلات ناشی از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### گفتار اول - وضعیت حقوقی دریای خزر قبل از فروپاشی شوروی (سابق)

معاهده گلستان که در ۱۲ اکتبر سال ۱۸۱۳ میلادی بین ایران و روسیه و بعد از شکست ایران در جنگ با روسیه منعقد شد، اولین معاهده‌ای است که وضعیت حقوقی دریای مازندران را مشخص می‌کند. به موجب این معاهده فقط کشتی‌های تجاری ایران اجازه داشتند در دریای خزر تردد نمایند و تردد کشتی‌های جنگی ایران در این دریا ممنوع شده بود. با برپا شدن دومین جنگ بین ایران و روسیه و شکست مجدد ایران در آن، عهدنامه گلستان به طور کلی ملغی و به جای آن عهدنامه ترکمن‌چای در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ بین ایران و روسیه به امضا رسید. به موجب فصل هشتم این عهدنامه فقط کشتی‌های تجاری ایران آن هم با پرچم روسیه قادر بودند در آبهای دریای خزر تردد کرده، خود را به بنادر روسیه برسانند. کشتی‌های جنگی ایران نیز ممنوع از تردد در این دریا شده بودند.

### مبحث اول - معاهده ۱۹۲۱

پیروزی بلشویکها در روسیه، در سال ۱۹۱۷، وضعیت حقوقی دریای خزر را نیز تحت تأثیر قرار داد. معاهده‌ای که در سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی (سابق) منعقد شد، همه قراردادهای و معاهدات قبلی بین ایران و روسیه را از بین برد و هر دو کشور به طور مساوی دارای حقوق و امتیازاتی در دریای مازندران شدند و هر دو کشور به طور مساوی حق کشتیرانی در این دریا را پیدا کردند. در ماده یازدهم این معاهده مقرر شده است که از زمان امضای این معاهده هر دو کشور حق مساوی در امر کشتیرانی در دریای خزر با پرچم خود را خواهند داشت.<sup>۲</sup> در این ماده کلمه «کشتی‌ها» به طور مطلق آورده شده است و بدین معنی است که کشتی‌های





تجاری و کشتی های جنگی طرفین معاهده ، از حق کشتیرانی مساوی در دریای خزر برخوردار خواهند بود. هرچند که ممکن است استدلال شود که ورود کشتی های جنگی به آبهای ساحلی دولت طرف مقابل، بر حسب عرف بین المللی، مستلزم کسب اجازه قبلی از آن دولت است، ولی به دلیل این که در معاهده ۱۹۲۱ محدوده آبهای ساحلی برای دول طرف قرار داد معین نشده است، لذا استدلال مزبور جای طرح نخواهد داشت ( Buttler, 1971,p.103 ). بنابراین، به ترتیبات مقرر در معاهده ۱۹۲۱ در امر کشتیرانی دو ایراد عمده وارد است: ایراد اول عدم تفکیک بین کشتی های تجاری و ناوهای جنگی و تسری آزادی کشتیرانی بدون هیچ گونه محدودیتی بین کشتی های تجاری و کشتی های جنگی و ایراد دوم، اعمال اصل آزادی کشتیرانی در تمامی پهنه آبی دریای خزر از جمله آبهای نزدیک به سواحل و بنادر است (ممتاز ، ۱۳۷۶، ص ۲۸۶).

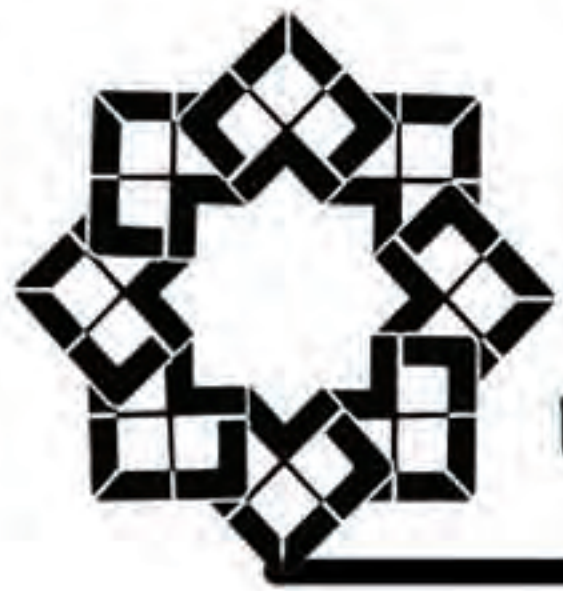
در سال ۱۹۲۷ پیمان منع تجاوز و بی طرفی بین ایران و شوروی (سابق) منعقد شد و به موجب آن طرفین متعهد شدند که از ایجاد اتحادیه های سیاسی یا معاهداتی که امنیت دریای سرزمینی ( آبهای سرزمینی ) دول ساحلی را تهدید نماید، خودداری کنند. در همین سال برای تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران در امر ماهیگیری قراردادی بین ایران و شوروی (سابق) منعقد شد که به موجب آن ایجاد یک شرکت مشترک ماهیگیری مورد موافقت قرار گرفت و امتیاز ویژه ای برای مدت ۲۵ سال به این شرکت داده شد. هرچند که طرفین در این شرکت دارای سهام مساوی بودند، در عمل اداره آن در اختیار کارگزاران اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بود؛ به همین دلیل در سال ۱۹۵۳ ایران این قرارداد را تمدید نکرد ( همان، ص ۲۸۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### مبحث دوم - معاهده سال ۱۹۳۵

در زمینه امور بازرگانی و کشتیرانی، بین ایران و شوروی ( سابق ) ، معاهده ای در ۲۷ اگوست سال ۱۹۳۵ در تهران منعقد شد ( League of Nations Treaty Series , Vol. 176, 1937, pp. 300 - 323).<sup>۳</sup> این معاهده از یک مقدمه و ۲۸ ماده تشکیل شده است و دارای یک پروتکل الحاقی با ۱۵ ماده است. در این معاهده تصریح شده است که دولتهای خارجی به هیچ وجه حق کشتیرانی در دریای خزر را ندارند. ماده ۱۴ این معاهده مقرر می دارد: « دولتهای طرف معاهده توافق می کنند که هماهنگ با اصول درج شده در معاهده ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میان اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و پارس ( ایران ) فقط کشتی های متعلق به جماهیر شوروی (سابق) و پارس ( ایران ) و کشتی های متعلق به اتباع آنها و یا کشتی های متعلق به سازمان های بازرگانی و حمل و نقل دولت های طرف معاهده ( دولت های مزبور ) که به پرچم کشورهای اتحاد جماهیر





سوسیالیستی شوروی (سابق) و یا پارس (ایران) حرکت می‌کنند، می‌توانند در سراسر دریای خزر حضور داشته باشند». در این ماده همچنین تصریح شده است که خدمه و کارکنان کشتی‌های دولت‌های طرف معاهده فقط شامل اشخاصی است که تابعیت دولت‌های طرف معاهده را دارا می‌باشند.

در مورد رفتار کشتی‌های بازرگانی یک دولت ساحلی در بنادر دولت ساحلی دیگر، معاهده ۱۹۳۵ «نظام رفتار یکسان» را تعیین کرده است. در بند ۱ ماده ۱۵ این معاهده آمده است: «با کشتی‌های بازرگانی که تحت پرچم یکی از دولتهای طرف معاهده در دریای خزر حرکت می‌کنند در زمانی که در داخل بنادر دولت دیگر طرف معاهده قرار دارند یا به بنادر این دولت وارد شده و یا از این بنادر خارج می‌شوند، در همه زمین‌ها همچون کشتی‌های ملی این دولت رفتار خواهد شد».

بر اساس معاهده ۱۹۳۵ حق کابوتاژ؛ یعنی، حق حمل و نقل مسافر یا کالا از نقطه‌ای از ساحل یک کشور به نقطه‌ای دیگر از ساحل همان کشور به دولت‌های ساحلی دریای خزر اختصاص داده شده است. بند ۳ ماده ۱۵ معاهده مزبور مقرر می‌دارد: «تجارت ساحلی منحصر به کشتی‌های ملی (دولت ساحلی) خواهد بود. به هر حال موافقت می‌شود که هر یک از دولت‌های طرف معاهده به کشتی‌های تحت پرچم دولت دیگر این معاهده این حق را اعطا می‌کند تا برای نقل و انتقال مسافران و کالاها به تجارت ساحلی در دریای خزر مشغول شود».

همچنین در معاهده ۱۹۳۵ یک منطقه انحصاری ماهیگیری برای هر یک از دولت‌های طرف این معاهده مقرر شده است. بند ۴ ماده ۱۵ این معاهده مقرر می‌دارد: «هر یک از دولت‌های طرف معاهده حق ماهیگیری در آب‌های ساحلی خود را تا محدوده ۱۰ مایل دریایی از ساحل به کشتی‌های تحت پرچم خود اختصاص می‌دهد». بنابراین، در خارج از منطقه انحصاری ماهیگیری در دریای خزر، دولت‌های ساحلی منعی برای ماهیگیری نخواهند داشت ضمن این که تکلیفی هم برای دولت ساحلی جهت حفاظت از منابع زنده این دریا مقرر نشده است.

در معاهدات ذکر شده در بالا، در زمینه مسأله پرواز در قلمرو هوایی بر فراز دریای خزر مقرراتی وضع نشده است. در باره مسأله آلودگی محیط زیست دریایی نیز در این معاهدات هیچ گونه مقرراتی به چشم نمی‌خورد چرا که در آن زمان تعداد کمی کشتی در دریای خزر رفت و آمد می‌کردند و هنوز تکنولوژی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز توسعه نیافته بود. به هر حال شرایط جغرافیایی در دریای خزر، به عنوان یک دریاچه بسته و عدم وجود جریان‌های دریایی محیط زیست دریای خزر را در برابر آلودگی بسیار آسیب‌پذیر کرده است (طلایی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۲).

### مبحث سوم - معاهده ۱۹۴۰

بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) در زمینه بازرگانی، کشتیرانی و ماهیگیری در دریای مازندران، در ۲۵ مارس سال ۱۹۴۰ میلادی، معاهده‌ای در یک مقدمه و ۱۶ ماده در تهران منعقد شد<sup>۴</sup> که اساس روابط حقوقی بین این دو کشور را تشکیل می‌داد. ذیلاً به تفصیل به برخی از مواد آن پرداخته می‌شود.





ماده ۱۲ این معاهده رژیم حقوقی دریای خزر را در زمینه دریانوردی تعیین کرده است. مقررات این ماده مبتنی بر اصل برابری رفتار بین کشورهای حامل پرچم طرفین معاهده است. در این ماده مقرر شده است که در بنادر طرفین شرایط پذیرش و تردد کشتی‌ها یکسان بوده، عوارض بندری و معافیت‌های احتمالی به صورت یکسان اخذ و اعمال خواهد شد. با وجود این که حمل و نقل بار و مسافر بین بنادر متعلق به یک کشور در انحصار کشتی‌های حامل پرچم همان کشور است، مع هذا به موجب همین ماده طرفین توافق کرده اند که برای کشتی‌های طرف مقابل نیز چنین حقی را قایل شوند. ماده چهاردهم نیز مقرر می‌دارد که کلیه اسناد مربوط به کشتی‌ها از جمله تصدیق نامه‌های مربوط به قابلیت کشتیرانی و سایر اسناد فنی کشتی که توسط مقامات ذی صلاح دولت صاحب پرچم صادر شده متقابلاً مورد شناسایی قرار خواهد گرفت و معاینه مجددی از کشتی‌ها در بنادر طرفین به عمل نخواهد آمد. در معاهده ۱۹۴۰، در دریای مازندران خط مرزی بین دو کشور در نظر گرفته نشده است، و این بدین معناست که طرفین معاهده در هر نقطه از دریای مازندران به طور مشاع سهم بوده، بطوریکه حق کشتیرانی در آن را دارند. در نامه‌های ضمیمه این معاهده نیز دریای خزر دریای ایران و شوروی (سابق) خوانده شده است. در نامه ۲۵ مارس ۱۹۴۰ که میان سفیر اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و وزیر امور خارجه ایران مبادله گردیده، به این نکته تأکید شده است که «دولت‌های طرف معاهده اقدامات ضروری را مبذول خواهند کرد تا اطمینان حاصل شود که اتباع دولت‌های دیگر که در کشتی‌ها و بنادر متعلق به دولت‌های مزبور کار می‌کنند به غیر از فعالیت‌هایی که در چارچوب وظیفه شغلی خود می‌باشند، مشغول نخواهند شد». در ماده ۱۳ معاهده مذکور طرفین متعهد شده‌اند که از ورود عوامل خارجی به این دریا خودداری کنند؛ یعنی، به غیر از کشتی‌های ایران و شوروی (سابق) کشتی‌های دول ثالث حق ورود و تردد در دریای خزر را نداشتند. ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «طرفین متعهدین بر طبق اصولی که در عهد نامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بین ایران و جمهوری متحده سوسیالیستی روسیه اعلام گردیده است موافقت دارند که در تمام دریای مازندران کشتی‌های متعلق به ایران یا به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) یا متعلق به اتباع و دستگاه‌های بازرگانی و حمل و نقل کشوری یکی از طرفین متعهدین که زیر پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر شوروی (سابق) سیر می‌نمایند، نمی‌توانند وجود داشته باشند.»

ایرادی که به معاهده ۱۹۴۰ در امر کشتیرانی وارد است این است که در این معاهده، همانند معاهده ۱۹۲۱، تفکیکی بین کشتی‌های تجاری و کشتی‌های جنگی قایل نشده و از طرف دیگر، اعمال اصل آزادی کشتیرانی در تمامی پهنه آبی دریای خزر از جمله آب‌های نزدیک به سواحل و بنادر است. ضمن این که در گذشته شوروی (سابق) هیچ وقت از این نقص معاهده مزبور سوء استفاده نکرده و هیچگاه کشتی‌های جنگی شوروی (سابق) بدون اجازه دولت ایران وارد آب‌های ساحلی ایران نشده‌اند (جمشید، ممتاز، ۱۳۷۶، ص ۲۸۶). حقوقدانان روسی هم معتقدند اگرچه مقرراتی برای کشتی‌های جنگی پیش بینی نشده است، ولی اصول عمومی پیمانها و منافع مشترک در امنیت ملی ایجاب می‌کند که کشتی‌های جنگی یک طرف قبلاً برای ورود به آب‌های طرف دیگر اجازه کسب کنند (Butter, 1971, p.103).

معاهده ۱۹۴۰ در باره ماهیگیری در دریای مازندران و حقوق طرفین در این خصوص، رژیم حقوق روشنی دارد. بند ۴ ماده ۱۲ این معاهده مقرر می‌دارد: «صرف نظراً از مقررات فوق هر یک از طرفین





متعاهدین، ماهیگیری را در آبهای ساحلی خود تا حد ده مایل دریایی به کشتی های خود اختصاص داده و این حق را برای خود محفوظ می دارد که واردات ماهیهای صید شده از طرف کارکنان کشتیهایی را که زیر پرچم او سیر می نمایند از تخفیفات و مزایای خاصی بهره مند سازد. « . بنابراین، طبق این معاهده، علاوه بر یک محدوده ۱۰ مایلی از نوار ساحلی که به طور انحصاری از لحاظ ماهیگیری به طرفین معاهده تعلق دارد، صید ماهی در سرتاسر مابقی دریای مازندران برای هر دو کشور آزاد است.

لازم به یادآوری است که صیادان ایرانی، در عمل به لحاظ ضعف امکانات، از محدوده ۱۰ مایلی فراتر نمی توانستند بروند، در حالی که صیادان شوروی (سابق) با استفاده از تجربه و ابزارهای پیشرفته، عملیات صید خود را به مناطق دیگر دریای مازندران گسترش دادند. شوروی (سابق) تا سال ۱۹۵۰ صید ماهی کیلکا را در انحصار خود داشت. صیادان ایرانی تنها از این تاریخ به بعد بود که به صید این ذخایر مبادرت کردند، هرچند که میزان استحصال آن در مقایسه با صید آن از سوی صیادان شوروی (سابق) در سطح مطلوبی نبوده است (ممتاز، ۱۳۷۶، ص ۲۸۷). در اواسط دهه ۱۹۷۰ شوروی (سابق) ۴۰۰ هزار تن در سال ماهی صید کرده بود، در حالی که ایران، در مدت مشابه، فقط ۷ هزار تن ماهی صید کرده بود.

در معاهده ۱۹۴۰ در باره پرواز بر فراز دریای مازندران، مانند مسأله منابع بستر آن، به طور صریح اشاره نشده است. این امر شاید بدین علت بوده است که مشاعی و مشترک بودن دریای مازندران مد نظر طرفین معاهده بوده است. بدین ترتیب از روح مفاد معاهده مزبور می شود چنین استنباط کرد که هواپیماهای هر دو کشور ساحلی دریای مازندران اعم از هواپیماهای نظامی و غیر نظامی حق پرواز بر فراز تمام نقاط آن را داشته اند؛ ضمن این که حقوقدانان روسی در باره پرواز هواپیماهای جنگی نیز همان نظر مربوط به کشتی های جنگی را دارند؛ یعنی، پرواز بر فراز آبهای ساحلی کشور مقابل مستلزم کسب اجازه قبلی از آن است (Butter, p. 101) موافقتنامه ای هوایی در سال ۱۹۶۴ بین ایران و شوروی (سابق) منعقد شد که به موجب آن برای تعیین محدوده منطقه اطلاعات پرواز از خط فرضی آستارا به بندر حسینقلی استفاده شده است و خط مستقیمی محل تلاقی مرز خاکی ایران و شوروی (سابق) در طرفین دریای مازندران را به یکدیگر وصل می کند تا ایمنی پرواز بر فراز دریای مازندران تأمین شود (آقائی، ۱۳۷۴، ص ۱۷). بنا بر این در این موافقتنامه نیز رژیم حقوقی پرواز بر فراز دریای مازندران تعیین نشد.

نظر به این که در زمان انعقاد معاهده ۱۹۴۰ میلادی تعداد کمی کشتی در دریای مازندران تردد داشتند و هنوز امکانات بهره برداری از منابع نفت و گاز توسعه نیافته بود، لذا مسأله آلودگی محیط زیست دریایی در معاهده مزبور دیده نشده است، ولی باتوجه به این که آلودگی دریای خزر یکی از مهمترین مسایل مربوط به این دریا است و توسعه روزافزون صنایع در نواحی ساحلی دریای خزر، یکی از منابع اصلی آلودگی آن است، این افزایش آلودگی موجب نگرانی دول ساحلی شده و موافقتنامه هایی را در زمینه حفاظت و مدیریت دریای خزر امضا کرده اند. موافقتنامه مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۷۱ تحت عنوان موافقتنامه همکاری علمی و فنی و فرهنگی و در پی آن تفاهم نامه سال ۱۹۷۲ بین ایران و شوروی (سابق) امضا شد و به موجب تفاهم نامه اخیر طرفین اعلام آمادگی کردند که در زمینه مبادله اطلاعات و اسناد فنی و هیأت های علمی و تخصصی همکاری کنند. در سال ۱۹۷۳ نیز توافق کردند که یک گروه کار دایمی برای بررسی و پی گیری اقدامات مربوط به جلوگیری از





آلودگی دریای خزر و ترسیم خطوط کلی همکاری علمی و فنی در این زمینه تشکیل شود که هفتمین اجلاس این گروه در سال ۱۹۸۳ میلادی (۱۳۶۲) در تهران تشکیل شد و تفاهم نامه جدیدی به امضا رسید (آقائی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۶).

معاهده سال ۱۹۴۰ میلادی، در خصوص منابع بستر و زیر بستر دریای خزر مقرراتی را در بر ندارد ولی از سیاق مفاد این معاهده چنین استنباط می شود که کلیه منابع موجود در دریای خزر به طور برابر و مشاع به ایران و شوروی (سابق) تعلق داشته و این دو کشور بالسویه حق بهره برداری از آن را داشته اند بدون این که مرزبندی خاصی صورت گرفته باشد. ویلیام باتلر محقق آمریکایی ضمن مقاله ای صریحاً به این مطلب اشاره دارد که منابع فلات قاره دریای خزر متعلق به دولتهای ایران و شوروی (سابق) است (Buttler, 1969, p.106).

علیرغم این که، طبق رژیم حقوقی موجود بین ایران و شوروی (سابق)، تمامی دریای خزر تحت حاکمیت مشاع و مشترک دولتهای ایران و شوروی (سابق) قرار داشته است و فقط در امر ماهیگیری این دو کشور حوزه ده مایلی انحصاری داشته اند، با این وجود، عملکرد شوروی (سابق) در بهره برداری از منابع زیر بستر دریای خزر بدون توجه به منافع ایران<sup>۴۹</sup>، حکایت از تحدید حدود ضمنی بستر دریای خزر با ایران می کرد و مبنای آن خط فرضی بوده که محل تلاقی مرز خاکی دو دولت را در بندر آستارا و خلیج حسینقلی به هم متصل می کرد (بهمن، آقائی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۶). در صورتی که ایران شدیداً از این نوع تحدید حدود احتراز کرده و آن را صرفاً مرز امنیت منطقه پرواز تلقی می کرد.

### گفتار دوم - وضعیت حقوقی دریای خزر پس از فروپاشی شوروی (سابق)

با فروپاشی شوروی (سابق) و استقلال کشورهای چون روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان و ضرورت دستیابی به حقوق خود و تملک آن در دریای مازندران موجب بروز سؤالاتی در امر وضعیت حقوقی دریای مازندران شده است چرا که امروزه دول تازه به استقلال رسیده حاضر به پذیرش معاهدات منعقد شده در قبل از فروپاشی شوروی (سابق) نیستند و نسبت به منافع خود در این منطقه حساسیت بیشتری نشان می دهند. از طرف دیگر، پیشرفتهای علمی و فنی در زمینه بهره برداری از منابع دریای خزر، و ضرورت رفع نقص از رژیم حقوقی ناشی از دو معاهده مذکور، و انطباق آن با شرایط جدید، تعیین وضعیت حقوقی که با واقعتهای موجود منطبق باشد و منافع همه کشورهای ساحلی را با لحاظ جنبه های مختلف در بر بگیرد، مورد خواست کشورهای ساحلی است. اگرچه مستندات متعددی وجود دارد که کشورهای مشترک المنافع حوزه ساحلی خزر می باید بر قراردادهای منعقد شده میان ایران و شوروی سابق پایبند باشند و در این زمینه کنوانسیون وین، سال ۱۹۶۹، که دولت ها را ملزم به ایفای تعهدات دولت سلف خود می نماید، تنها یکی از آنها به شمار می رود و یا حداقل، تازمانی که چنین رژیمی وضع نشده است، مقررات معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بر دریای مازندران و در





بین کشورهای ساحلی آن حاکم شود بویژه این که در سال ۱۹۹۱ که اتحاد جماهیر شوروی دچار فروپاشی شد، بحث جانشینی دول مطرح گردید که روسیه فدراتیو محدوده شوروی سابق را مرزهای امنیتی خود شناخت و کشورهای نوظهور حاشیه خزر با امضای بیانیه آلماتی در دسامبر همان سال ملزم شدند کلیه تعهدات ناشی از قراردادهای شوروی سابق را به رسمیت بشناسند و به استناد سند شماره ۴۹/۴۷۵/A مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ و نیز نظریه رسمی فدراتیو روسیه (به عنوان جانشین رسمی کشور شوروی) جمهوری های جدید نیز باید معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را بپذیرند (Tehran Times , " official , Feb.26. 1995, p. 3).

Rassian از این رو انتظار می رفت دولتهای تازه به استقلال رسیده به عنوان وارث و جانشین اتحاد جماهیر شوروی (سابق) طبق قواعد عرفی بین المللی و اصل جانشینی دولتها و حقوق معاهدات، تعهدات دولت سابق در خصوص معاهدات مرزی را محترم بشمارند. به عبارت دیگر، رژیم حقوقی پیش بینی شده در معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اکنون باید توجه به افزایش شمار دولتهای ساحلی به پنج کشور و با در نظر گرفتن تحولات علمی، تکنولوژیک و طرح مسایل نوین مانند ضرورت حفظ محیط زیست دریایی، چگونگی استفاده از منابع بستر و زیر بستر دریا و غیره اصلاح و تکمیل گردد و موازین جدید در خصوص نحوه اجرا و شیوه های حل و فصل اختلافات در نظر گرفته شود. ولی بر خلاف انتظار به نظر می رسد دولتهای ساحلی تازه استقلال یافته پایبندی به برخی از این معاهدات را تا حدودی مغایر با منافع ملی و استقلال به دست آمده خود و در عین حال استمرار وابستگی و انقیاد به قدرت فائقه قبلی می دانند. آنها معتقدند با توجه به تغییر بنیادین اوضاع و احوال و ایجاد دگرگونیهایی در اوضاع منطقه و نیز با توجه به بسته بودن دریای خزر و ماهیت دریاچه ای آن و نیز ضرورت و نیاز مبرم جهت استفاده مؤثر از منابع طبیعی برای توسعه اقتصادی، رژیم حقوقی گذشته مشروعیت خود را از دست داده است و باید رژیم حقوقی جدیدی بر اساس نظام حقوقی رایج و مسلط ناظر بر دریاچه های مشترک یا بر طبق اصول کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تنظیم و تدوین شود (داود، باوند، ۱۳۷۴، ص ۶۶۴).

عدم همسویی که اخیراً در نظریات دولتهای ساحلی مشاهده می شود، ناشی از برداشتهای مختلفی است که از اولویتهای حق بهره برداری از منابع بیولوژیک و معدنی دریای خزر دارند. ذخایر نفتی دریای خزر نیز باعث افزایش اختلاف نظر دولتهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی آن گردید. تلاشهایی که در حال حاضر صورت می گیرد بیشتر متوجه ختم رژیم حقوقی فعلی به منظور کسب امتیازات یک جانبه است. البته بدیهی است که اقدامات یک جانبه، راههای قانونی تغییر رژیم حقوقی دریای خزر به شمار نمی آید و این تغییر تنها در صورت انعقاد معاهده یا معاهداتی صورت می گیرد که به امضا و تصویب کلیه کشورهای ساحلی رسیده باشد. به همین جهت، ادعای جمهوری آذربایجان مبنی بر ادامه حاکمیت ملی آن بر بخشهایی از دریای خزر و قرارداد نفتی که بر همین اساس در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴ به امضا رسیده را نمی توان قانونی و معتبر دانست<sup>۵</sup>

دشواری اصلی در باره وضع حقوقی منطقه خزر، از ابهام در تعریف جغرافیایی - حقوقی دریای خزر ریشه می گیرد. از یک سوی، دریای خزر یک دریای بسته یا یک « دریاچه » است و از این دیدگاه مقررات حقوق بین المللی درباره رژیم حقوقی دریاها درباره اش مصداق پیدا نمی کند و از سوی دیگر، خزر بزرگترین دریاچه





جهان و از بسیاری از دریاها در جهان بزرگتر است، چنان که برای مثال بیش از دو برابر خلیج فارس گستره دارد، با منابع عظیم طبیعی و با پنج کشور بر گردش، آن گونه که در عملکرد حقوق، به زحمت می توان آن را یک «دریاچه» و یک پهنه آب کوچک و بی خاصیت تلقی کرد.

در اکتبر ۱۹۹۳ کنفرانسی با شرکت چهار کشور بر جای مانده از شوروی سابق؛ یعنی، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، تشکیل شد که هدفش تصمیم گرفتن در زمینه مواضعی مشترک برای کشورهای خزری عضو «کشورهای مستقل مشترک المنافع» برای ایجاد هماهنگی های نهایی با ایران بود. با آن که در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ در کنفرانس آلماتا پیشنهاد روسیه در زمینه پذیرش اعتبار و نافذ بودن موافقت نامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ شوروی پیشین و ایران تصویب شده بود، کنفرانس ۱۹۹۳ چهار کشور خزری باقی مانده از شوروی پیشین نتوانست اختلافات گسترده آنها را در زمینه وضع حقوقی دریای خزر حل کند و همان فرمول را مورد تأیید دوباره قرار دهد. این اختلافات تا امروز ادامه پیدا کرده و سبب زیانهای گسترده ای به برخی از ملت های کرانه دریای خزر وارد ساخته و رسیدگی به مسأله حیاتی محیط زیست به خطر افتاده خزر را به تأخیر انداخته است. در زیر، دیدگاههای پنج کشور کرانه ای دریای خزر درباره رژیم حقوقی این دریا به اجمال، مورد بررسی قرار می گیرد.

### مبحث اول - مواضع روسیه

اگرچه روسیه بدو دریای خزر را یک دریاچه یا «دریای داخلی خاص» می دانست که پیوندی طبیعی با دریاهاى آزاد ندارد و بدین سان، معتقد بود مقوله نامه های بین المللی مربوط به دریاها، از این دیدگاه، ناظر بر رژیم حقوقی دریای خزر نخواهد بود و، از این روی دریای خزر باید به عنوان میراث مشترک همه ملت های کرانه ای آن شناخته شود و منابع طبیعی آن به گونه ای برابر و مشترک مورد بهره برداری کشورهای کرانه ای قرار گیرد. این دیدگاه بر این استدلال تکیه داشت که رژیم حقوقی نوین دریای خزر باید دارای همان ماهیتی باشد که در پیمان دوستی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ مسکو و در پروتکل دریانوردی مورخ ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی پیشین زیربنا گذارده شد. معاهده ۱۹۲۱ اعلام می دارد که دریای خزر به شوروی و ایران تعلق دارد (علیرضا، باقری، [daryayekhazar.persianblog.com](http://daryayekhazar.persianblog.com)). پروتکل دریانوردی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ که جایگزین پیمان دوستی ۱۹۲۱ گردید، دریای خزر را به عنوان دارایی مشترک ایران و شوروی شناخت. از آن جا که این ترتیبات هرگز به اجرا درنیامد، شایع شد که ایران و شوروی در سال ۱۹۶۰ موافقت کردند بر پایه خطوطی مورد توافق، مبادرت به تعیین حدود آبهای ساحلی دریای خزر کنند. اشاعه دهندگان این اکاذیب، بی تردید اشاره به شایعه دیگری دارند در زمینه پیشنهاد شوروی در زمینه تعیین خطی برای جدا کردن سهم دریایی ایران از سهم شوروی. بر خلاف این شایعات، روسیه برای تثبیت وضع و دیدگاه خود، استدلال کرده است که هیچ خط مرزی در دریای خزر وجود نداشته است که جمهوری های شوروی را از یکدیگر جدا کند. در نتیجه رژیم حقوقی که می تواند برای خزر در نظر گرفته شود، باید رژیمی باشد که استفاده از منابع این دریا را برای همه کشورهای کرانه ای مشاع سازد. این استدلال روسیه، در آغاز مورد استقبال ایرانیان قرار گرفت آن گونه که حتی گمان بهره مند شدن ایران از نیمی از همه حق و حقوق دریای





خزر را نزد برخی از دست اندرکاران در تهران پیش آورد. اما با آمدن کمپانی‌های نفتی باختر زمین که بویژه در مناطق دریایی نزدیک جمهوری آذربایجان امتیاز گرفته و سرمایه‌گذاری کرده بودند، به زیانهای چشم‌گیر از چنین رژیم حقوقی، مخالفت این کمپانی‌ها با دیدگاه روسیه بالا گرفت و سبب گردید تا ایالات متحده فعالانه مواضع مخالف این دیدگاه، همچون مواضع جمهوری آذربایجان، را تقویت کند. برای خروج از بن‌بست ناشی از شرایط پیش آمده، روسیه در سال ۱۹۹۶ راه حل میانه‌ای را پیشنهاد داد که به موجب آن هر کشور منطقه در حوزه‌های نفتی واقع در محدوده ۴۵ مایلی از خط کرانه‌ای خود صلاحیت انحصاری خواهد داشت. فراتر از این در بهار ۲۰۰۱ اعلام شد که روسیه تفاهم‌نامه‌ای را با قزاقستان و جمهوری آذربایجان امضا کرده است که به موجب آن اصل تقسیم دریا میان کشورهای کرانه‌ای مورد تأیید قرار گرفته است (همان).

هم‌اینک روسیه با تغییر موضع قبلی خود، به نظر می‌رسد، ضمن این که برای معاهدات دوجانبه بین ایران و شوروی (سابق) یعنی معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ جایگاهی قایل نمی‌باشد، بلکه حتی با تقسیم دریای خزر و قایل شدن سهم ۲۰٪ برای ایران نظر موافق ندارد، به طوری که ویکتور کالیوژنی نماینده ویژه رییس جمهور روسیه در دریای خزر اخیراً در پاسخ به پرسشی مبنی بر تأکید ایران جهت کسب سهم ۲۰ درصدی از خزر گفت: «بهتر است ایرانی‌ها به جای درصد، در خصوص منابع سخن بگویند.» (همان). این موضع صریح و آشکار بیانگر آن است که کشور روسیه به عنوان اصلی‌ترین کشور طرف ایران که روزگاری خزر بین آن دو تقسیم شده بود، هیچ اعتقادی حتی به سهم ۲۰ درصدی ما از خزر ندارد. در این زمینه برخی کشورهای همسایه ایران نیز گام در همین مسیر نهادند؛ به طوری که حیدر علی‌اف رییس جمهور سابق آذربایجان نیز در سال‌های گذشته اعلام داشته بود: «در حال حاضر مشکل اصلی تفاهم با ایران است. اعتقاد کشور ایران به دارا بودن سهم مشترک برای همه کشورهای ساحلی، نمی‌تواند معقول باشد.» نکته دیگر که در مواضع اخیر روسیه مشاهده می‌شود، تغییر نگرش در خصوص دریا و یا دریاچه بودن این پهنه آبی است. روسیه به همراه تعدادی از کشورهای ساحلی معتقدند به دلیل اتصال رودخانه ولگا به دریاچه‌های آذوف و سیاه نمی‌توان خزر را یک دریای بسته (closed sea) شناخت و لذا قانون دریاها بر خزر حاکم است (علیرضا باقری، همان).

البته در ابتدا این نظر از سوی برخی کارشناسان مطرح شد که دلیل اصلی تمایل روسیه جهت استناد به این قانون بهره‌مندی این کشور از ماده ۶۴ کنوانسیون در مورد ماهی‌های رودخانه پایه (ماهی‌هایی که در رودخانه به دنیا می‌آیند اما در دریا زندگی می‌کنند) بوده است. اما شواهد بعدی خیلی زود نشان داد این کشور ضمن در نظر گرفتن موضوع فوق، تمایل فراوانی دارد تا از این رهگذر مسیر قراردادهای دوجانبه و چند جانبه را در قسمت شمالی خزر هموار نماید. چنان که در ماه مه سال ۲۰۰۳ در آلماتی و بعد از پایان کار نهمین اجلاس گروه کاری خزر سه کشور قزاقستان، آذربایجان و روسیه توافقنامه‌ای را درباره تقسیم مناطق همجوار بستر دریای خزر امضا کردند و به این ترتیب عملاً تکلیف بخش شمالی خزر تا حدود زیادی از نظر این سه کشور مشخص شد. هم‌اینک روسیه در خوش‌بینانه‌ترین حالت معتقد به تقسیم کف خزر و مشاع ماندن سطح آن است که این مسأله به دلیل دارا بودن قدرت برتر دریایی از سوی این کشور عملاً عرصه را به نفع ناوگان این کشور بر دیگران تنگ خواهد کرد. در این باره پوتین رییس جمهور این کشور نیز چندی پیش موضع فوق





خزر را نزد برخی از دست اندرکاران در تهران پیش آورد. اما با آمدن کمپانی های نفتی باختر زمین که بویژه در مناطق دریایی نزدیک جمهوری آذربایجان امتیاز گرفته و سرمایه گذاری کرده بودند، به زیانهای چشم گیر از چنین رژیم حقوقی، مخالفت این کمپانی ها با دیدگاه روسیه بالا گرفت و سبب گردید تا ایالات متحده فعالانه مواضع مخالف این دیدگاه، همچون مواضع جمهوری آذربایجان، را تقویت کند. برای خروج از بن بست ناشی از شرایط پیش آمده، روسیه در سال ۱۹۹۶ راه حل میانه ای را پیشنهاد داد که به موجب آن هر کشور منطقه در حوزه های نفتی واقع در محدوده ۴۵ مایلی از خط کرانه ای خود صلاحیت انحصاری خواهد داشت. فراتر از این در بهار ۲۰۰۱ اعلام شد که روسیه تفاهم نامه ای را با قزاقستان و جمهوری آذربایجان امضا کرده است که به موجب آن اصل تقسیم دریا میان کشورهای کرانه ای مورد تأیید قرار گرفته است (همان).

هم اینک روسیه با تغییر موضع قبلی خود، به نظر می رسد، ضمن این که برای معاهدات دوجانبه بین ایران و شوروی (سابق) یعنی معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ جایگاهی قایل نمی باشد، بلکه حتی با تقسیم دریای خزر و قایل شدن سهم ۲۰٪ برای ایران نظر موافق ندارد، به طوری که ویکتور کالیوژنی نماینده ویژه رییس جمهور روسیه در دریای خزر اخیراً در پاسخ به پرسشی مبنی بر تأکید ایران جهت کسب سهم ۲۰ درصدی از خزر گفت: «بهتر است ایرانی ها به جای درصد، در خصوص منابع سخن بگویند.» (همان). این موضع صریح و آشکار بیانگر آن است که کشور روسیه به عنوان اصلی ترین کشور طرف ایران که روزگاری خزر بین آن دو تقسیم شده بود، هیچ اعتقادی حتی به سهم ۲۰ درصدی ما از خزر ندارد. در این زمینه برخی کشورهای همسایه ایران نیز گام در همین مسیر نهادند؛ به طوری که حیدر علی اف رییس جمهور سابق آذربایجان نیز در سال های گذشته اعلام داشته بود: «در حال حاضر مشکل اصلی تفاهم با ایران است. اعتقاد کشور ایران به دارا بودن سهم مشترک برای همه کشورهای ساحلی، نمی تواند معقول باشد.» نکته دیگر که در مواضع اخیر روسیه مشاهده می شود، تغییر نگرش در خصوص دریا و یا دریاچه بودن این پهنه آبی است. روسیه به همراه تعدادی از کشورهای ساحلی معتقدند به دلیل اتصال رودخانه ولگا به دریاهای آذوف و سیاه نمی توان خزر را یک دریای بسته (closed sea) شناخت و لذا قانون دریاها بر خزر حاکم است (علیرضا باقری، همان).

البته در ابتدا این نظر از سوی برخی کارشناسان مطرح شد که دلیل اصلی تمایل روسیه جهت استناد به این قانون بهره مندی این کشور از ماده ۶۴ کنوانسیون در مورد ماهی های رودخانه پایه (ماهی هایی که در رودخانه به دنیا می آیند اما در دریا زندگی می کنند) بوده است. اما شواهد بعدی خیلی زود نشان داد این کشور ضمن در نظر گرفتن موضوع فوق، تمایل فراوانی دارد تا از این رهگذر مسیر قراردادهای دوجانبه و چند جانبه را در قسمت شمالی خزر هموار نماید. چنان که در ماه مه سال ۲۰۰۳ در آلماتی و بعد از پایان کار نهمین اجلاس گروه کاری خزر سه کشور قزاقستان، آذربایجان و روسیه توافقنامه ای را درباره خط تقسیم مناطق همجوار بستر دریای خزر امضا کردند و به این ترتیب عملاً تکلیف بخش شمالی خزر تا حدود زیادی از نظر این سه کشور مشخص شد. هم اینک روسیه در خوش بینانه ترین حالت معتقد به تقسیم کف خزر و مشاع ماندن سطح آن است که این مسأله به دلیل دارا بودن قدرت برتر دریایی از سوی این کشور عملاً عرصه را به نفع ناوگان این کشور بر دیگران تنگ خواهد کرد. در این باره پوتین رییس جمهور این کشور نیز چندی پیش موضع فوق





را به عنوان بهترین گزینه تطبیقی برای اجرای مفاد قراردادهای ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ اعلام کرد و عملاً سهم خواهی‌های عادلانه کشور ایران از سوی مهم ترین کشور ساحلی خزر به حاشیه رانده شد.

روسیه به منطقه خزر به مثابه حیاط خلوت خود نگاه می کند. ویکتور کالیوژنی دیپلمات فعال روسی و نماینده تام الاختیار رییس جمهور روسیه، با اتخاذ یک سیاست پراگماتیستی، به منافع ملی کشورش در خزر می اندیشد و تلاش دارد با هر شیوه ای شده، بیشترین منافع را نصیب روسیه کند و از این که مواضع خود را تعدیل یا عوض کند هم ابایی ندارد.

روسیه اخیراً به منظور بهره برداری مواد معدنی روی بستر دریا، یک محدوده بیست مایلی برای «منطقه ماهی گیری» و یک محدوده ده مایلی برای «قلمرو دریایی انحصاری» را مطرح ساخته است. این کشور پیشنهاد کرده است که برای ماهی گیری و رای بیست مایل منطقه ماهی گیری انحصاری و بهره برداری منابع معدنی و نفتی و رای ده مایل انحصاری، یک گروه مرگب از نمایندگان دولت های ساحلی را می توان به عنوان یک «مجموعه صالح» برای صدور مجوز ماهی گیری و بهره برداری از منابع معدنی و نفتی مطرح کرد و تا آن جا که به وجود موافقت نامه ها مربوط می شود، حقوق کشتی رانی به همه دولت های ساحلی اعطا شود (ممتاز، ۱۳۷۳، ص ۲۲).

### مبحث دوم - مواضع جمهوری آذربایجان

حوزه های نفت آذربایجان از قدیمی ترین حوزه های نفتی جهان است که از سال ۱۸۷۱ مورد بهره برداری قرار گرفته است و در آغاز این قرن بزرگترین حوزه نفتی جهان به حساب آمده است.

جمهوری آذربایجان در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ اعلامیه آلماتا را که از سوی کشورهای کرانه ای خزر « مشترک المنافع کشورهای مستقل » تصویب شده بود، امضا کرد و بر اساس آن رسماً پذیرفت که تعهدات بین المللی ناشی از قراردادها و موافقت نامه های بین المللی امضا شده از سوی اتحاد جماهیر شوروی پیشین را محترم شمارد. بر خلاف این تعهد، باکو پافشاری دارد که دریای خزر را باید یک دریای آزاد تلقی کرد و به این دلیل مفاد ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در مورد دریاها باید در مورد دریای خزر اجرا شود. این ماده دریای « نیمه بسته » را خلیج، بدنه ای از آب، یا دریایی تعریف می کند که میان چند کشور احاطه شده و از راه یک تنگه یا باریکه آب، به دریای آزاد و یا اقیانوس متصل باشد، و یا به گونه ای کامل بخشی از آبهای سرزمینی یا مناطق اقتصادی انحصاری دو یا چند کشور کرانه ای به شمار آید. بر پایه این تعریف باکو با تعیین ۱۰ تا ۴۵ مایل منطقه اقتصادی انحصاری برای هر یک از کشورهای کرانه ای موافق است. جمهوری آذربایجان همچنین استدلال می کند که از نظر قلمرو سرزمینی، اتحاد شوروی پیشین خطوطی مرزی میان جمهوری های عضو ترسیم کرده بود که بر اساس قوانین شوروی پیشین، این خطوط مرزی تابع مقررات حقوق بین الملل شمرده می شد. این خطوط که برای جدا کردن مناطق صنعتی جداگانه ترسیم شده بود، باید در مورد ادعاهای مربوط به آب های کرانه ای در دریای خزر نیز مصداق داشته باشد. برای تثبیت این دیدگاه خود است که جمهوری آذربایجان به تعیین حدود و مرز در آب های داخلی در دریاچه های مشابه تکیه می کند. موارد و مثال هایی در برگیرنده دریاچه های سوپریور، هورون، اریه و انتاریو میان کانادا و





ایالات متحده امریکا، دریاچه ژنو میان فرانسه و سوئیس، دریاچه کنستانتین میان اتریش، سوئیس، و آلمان است. محافل ذینفع در باختر زمین این دیدگاه ویژه جمهوری آذربایجان را پشتیبانی می کنند و استدلال می کنند که تعیین حدود مرزی در آب های کرانه ای منطقی ترین، منصفانه ترین، و عملی ترین راه حل و فصل اختلافات ناشی از منافع و دیدگاه های متضاد در مورد استفاده از منابع دریای خزر است. اما دولت روسیه که با این موضع گیری مخالفت داشته است و از گسترش عملیات اکتشافی نفت از سوی جمهوری آذربایجان با همکاری نزدیک غرب ناخشنود بود، در سال ۱۹۹۵ هشدار پیشین خود را که در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴ برای محدود شناختن رژیم حقوقی دریای خزر به «استفاده مشترک کشورهای هم کرانه از منابع مشاع آن دریا» صادر کرده بود، تکرار کرد. در خلال هشدار تازه خود روسیه اعلام کرد که پیش از تعیین یک رژیم حقوقی مورد توافق همگان برای دریای خزر، بهره برداری از منابع این دریا نباید آغاز شود. روسیه در این هشدار دادن تا آن جا پیش رفت که فعالیت های کنونی در بهره برداری از منابع دریا را غیر قانونی شناخت (Los Angeles Times, 21 Sept. 1994).

دولت جمهوری آذربایجان ادعا کرده است که با تغییر بنیادین اوضاع و احوال و اصل دولت مطهر (رضا، موسی زاده، ۱۳۷۸، ص ۶۷)، دیگر نظام حقوقی پیش بینی شده در قرارداد های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مشروعیت ندارد و دریای خزر با توجه به این که گستره آبی داخلی است باید همانند نظام عرفی و رایج و مسلط بر دریاچه های مشترک بین کشورهای ساحلی تقسیم شود. دولت آذربایجان به منظور تقویت بیشتر ادعای حقوقی خود، اشعار داشته است که قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در خصوص حقوق برابر در امر دریانوردی بوده و اشاره ای به منابع بستر و زیر بستر نکرده است و از این نظر و جهات دیگر نارسایی دارد.

### مبحث سوم - مواضع قزاقستان

با در نظر گرفتن مواضع روسیه و جمهوری آذربایجان به عنوان دو طرف اصلی اختلافات مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر، جمهوری قزاقستان دیدگاهی را پیگیر است که با دیدگاه جمهوری آذربایجان نزدیکی هایی دارد. استراتژی قزاقستان در این باره، به گونه ای همزمان، از دو هدف ریشه می گیرد: اجرای پروژه های خود در خزر و جلوگیری از درگیر شدن با روسیه. با این حال آلماتا هر چند گاه تمایل خود به تقسیم دریای خزر آشکار کرده است. در اعلامیه های رسمی خود قزاقستان در چند نوبت نکات اصلی استدلال های جمهوری آذربایجان را مورد پشتیبانی قرار داده است: این که همه کشورهای کرانه ای باید نسبت به منابع دریای خزر که در محدوده آبهای سرزمینی و فلات قاره آنها واقع شده است حق اعمال کنترل انحصاری داشته باشند

Volga- Baltic waterway, The New Encyclopedia Britannica, Vol. 12, p. (421.) ویگیزاتف، وزیر خارجه قزاقستان، در سال ۱۹۹۵ تا آن جا پیش رفت که مدعی شد پیمانهای دوستی و همکاری ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان شوروی پیشین و ایران آبهای دریای خزر را براساس خط فرضی آستارا - خلیج حسینقلی میان دو کشور تقسیم کرده است. نه تنها با توجه محتوای دو پیمان یاد شده این ادعا بی پایه است، بلکه تا فروپاشی شوروی پیشین هیچ منبع رسمی از آن دولت چنین ادعایی را





پیش‌نکشیده بود. با این حال قزاقستان در مورد پیشنهاد اخیر روسیه در زمینه تحدید حدود برخی از مناطق کرانه‌ای ابراز علاقه کرده و از مواضع روسیه در زمینه حل مسأله رژیم حقوقی دریای خزر توسط و با توافق پنج کشور کرانه‌ای این دریا، پشتیبانی کرده است. در همان حال، در مورد بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر، قزاقستان، موضعی تازه در برابر مواضع مشترک پیشین ایران و روسیه اتخاذ کرد با این استدلال که ادامه اختلاف نظر در مورد مسأله رژیم حقوقی دریای خزر نباید مانع از توسعه سریع منطقه و بهره‌برداری از منابع آن از جمله اجرای پروژه‌های نفتی در آبهای پیوسته به کرانه‌ها شود (Henn, 1995, pp.119-123).

### مبحث چهارم - مواضع ترکمنستان

ترکمنستان تمایلی به درگیری گسترده در برخورد دیدگاهها درباره رژیم حقوقی دریای خزر نشان نداده است و ترجیح می‌دهد در این زمینه سیاستی آرام پیش گیرد. در مجموع عشق‌آباد در مورد رژیم حقوقی دریای خزر از مواضع ایران پشتیبانی می‌کند هر چند تصویب قانونی در ترکمنستان در سال ۱۹۹۲، منطقه‌ای به گستره ۱۲ مایل از خط کرانه‌ای در دریای خزر را، منطقه آبهای کرانه‌ای (آبهای سرزمینی) آن کشور اعلام کرد. تصویب این قانون گویای پشتیبانی ترکمنستان از دیدگاه مربوط به تقسیم دریا در منطقه پیوسته به کرانه‌ها است آن گونه که روسیه اعلام کرده است، نه آن گونه که جمهوری آذربایجان پیش‌کشیده و پی‌گیری می‌کند. با این حال جمهوری ترکمنستان نیز همانند جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان امتیازهایی برای اکتشاف، استخراج و صدور نفت به شرکت‌های نفتی باختر زمین واگذار کرده است. آشکار است که دادن امتیاز استخراج و صدور نفت، با ویژگی‌هایی چنین، با اعتقاد به مشاع بودن رژیم حقوقی دریای خزر تناقض دارد. در همان حال عشق‌آباد به اعتبار حقوقی تلاشهای اکتشافی، کمپانی‌هایی که از جمهوری آذربایجان امتیاز گرفته‌اند اعتراض دارد و مدعی است که برخی از این تلاشها ناقض حقوق ترکمنستان است. به هر حال، بی‌پاسخ ماندن هشدارهای عشق‌آباد و عدم پیشرفت تلاشها برای حل اختلافات با جمهوری آذربایجان بر سر حوزه نفتی دریایی کی‌یاپاز (سردار)، سبب دلسردی ترکمنستان شده است. به دلیل همین دلسردی‌ها بود که عشق‌آباد در اکتبر سال ۲۰۰۰ از سازمان ملل متحد خواست برای حل مسأله رژیم حقوقی دریای خزر مداخله کند. ادعای سال ۲۰۰۰ برخی از سخن‌گویان ایالات متحده در خزر در زمینه پیروزی میانجی‌گرهای امریکایی برای حل این اختلافات، در عمل ثابت شد که ادعایی بی‌اساس بود (طلائی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۲).

### مبحث پنجم - مواضع ایران

ایران در همه گفتگوهای مربوط به رژیم حقوقی و محیط زیست دریای خزر شرکت کرده و موضعی را پی‌گیری کرده است که گاه با مواضع فدراسیون روسیه همخوانی داشته است و گاهی در راستایی دیگر. استدلال اولیه روسیه در این که دریای خزر باید منطقه‌ای باشد برای «استفاده مشترک و مشاع همه کشورهای کرانه‌ای» با استقبال فراوان ایران روبه‌رو شد. مانند مسکو، تهران نیز استدلال می‌کرد که قراردادهای مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی پیشین باید تعیین‌کننده رژیم حقوقی و چگونگی اداره





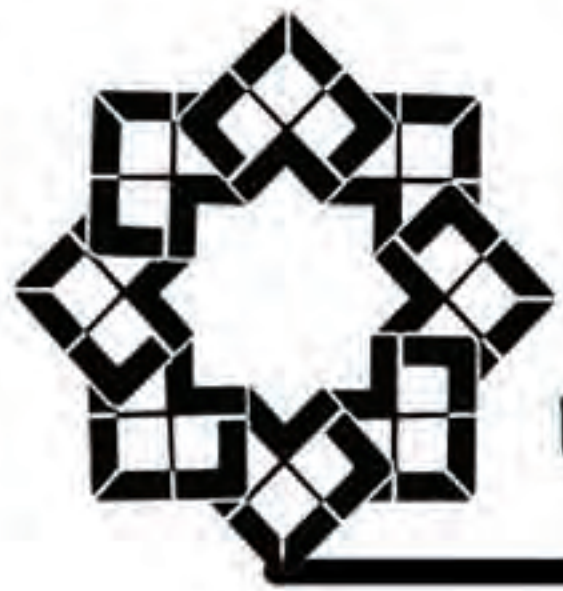
امور دریای خزر باشد. برخی از تحلیل گران بر این گمان هستند که موضع ایران ممکن است از جهاتی دستاورد نگرش ویژه ایران نسبت به روابط نزدیک جمهوری آذربایجان با ایالات متحده باشد. پافشاری جمهوری آذربایجان بر اعتبار خط فرضی آستارا - خلیج حسینقلی این تردید را در تهران دامن می زند که ممکن است هدف از این پافشاری خرابکاری در تلاش ایران برای دسترسی به سهم و حقوق کاملش در دریای خزر باشد. برخلاف این گمان، دلیل حقیقی رویکرد ایران به دیدگاهی ویژه نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر این است که تهران دریای خزر را یکی از دو منطقه ژئوپولیتیک حیاتی خود می داند. منطقه دیگر خلیج فارس است که مواضع و منافع حیاتی ایران در آن دریا بر همگان آشکار است. آنچه ایران در این راستا در نظر دارد موقعیت جغرافیایی استثنایی آن است در میان دو منبع اصلی تامین انرژی قرن بیست و یکم؛ یعنی، خلیج فارس و دریای خزر و برای پیوند دادن این دو منطقه با یکدیگر است که تهران احساس نیازی مبرم دارد برای پیشبرد و گسترش نقش خود در هر دو منطقه (بولتن خبری، سازمان صدا و سیما، معاونت برون مرزی، ۱۳۸۰/۱۲/۸).

از دید تهران برخورد های منافع منطقه ای میان ایالات متحده، روسیه، ترکیه و ایران در دریای خزر و در سرزمین های وابسته بدان، همگونی فراوانی با «بازی بزرگ» ژئوپولیتیک روسیه و بریتانیا در سده نوزدهم در همین منطقه که در موارد زیادی ایران و عثمانی را نیز درگیر می کرد، دارد. آن بازی های ژئوپولیتیک به آنجا انجامید که ایران سرزمین های پهناوری را از دست داد و عثمانی از میان رفت. هشدار های برخی از ناظران در این زمینه که حمایت از مواضع در اختلافات مربوط به دریای خزر ممکن است موجب تکرار همان بازی ها شود و نتایج بهتری به بار نیاورد، ظاهراً اثربخش بوده است. این نکته هنگامی بیشتر خودنمایی دارد که دیدیم تهران متوجه غیر عملی بودن پیشنهاد روسیه در زمینه رژیم حقوقی «مشاع بودن دریا» شده است. به گمان می آید که در نتیجه این هشدارها تهران در اندیشه تعدیل مواضع خود در قبال مسئله رژیم حقوقی دریای خزر شده است. فراتر، به گمان می آید تعدیل مواضع از سوی ایران در این رابطه بر مواضع روسیه نیز اثر گزارده و آن کشور را تشویق کرده است تا اصل تقسیم دریا نوعی تقسیم پیش کرانه ها در خزر را مورد توجه قرار دهد. بیانیه مشترکی که در تاریخ یکشنبه ۹ ژوئیه ۱۹۹۸ از سوی معاونان وزارت خارجه ایران و روسیه صادر شد، اعلام می دارد: تا آنجا که به دو کشور مربوط می شود تا هنگامی که یک رژیم حقوقی تازه و توافق شده از سوی همگان برای دریای خزر پدید نیاید، رژیم حقوقی «استفاده مشاع» نافذ خواهد بود. یکی از دل مشغولی های ایران در ترجیح رژیم حقوقی «استفاده مشاع» از دریای خزر این است که این ترتیبات امکان باقی ماندن پنج کشور خزر در همسایگی جغرافیایی بلا واسطه هم را فراهم خواهد ساخت.

از سوی دیگر تهران می کوشد شرکت های دولتی ایرانی را در پروژه های اکتشاف، استخراج و صدور انرژی با جمهوری های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان مشارکت دهد. همین تلاش از سوی برخی از ناظران به عنوان تمایل تهران به بهره برداری از منابع دریای خزر بدون نیاز به یک توافق جامع که مسئله مرزهای آبی در آن تصمیم گرفته و حل و فصل شده باشد، تلقی گردید.

گذشته از این، مقامات وزارت امور خارجه ایران اخیراً به گونه ای غیررسمی اعتقاد تقسیم دریای خزر به پنج سهم مساوی میان پنج کشور کرانه ای را پیش کشیده اند. اما این مقامات، تاکنون، شواهد قانع کننده ای





ارایه نکرده اند که عملی بودن این نظریه را به اثبات رساند. با در نظر گرفتن شکل جغرافیای دریای خزر و این که طول خطوط کرانه ای پنج کشور خزری با هم تفاوت دارند، آشکار نیست که چگونه می توان این دریا را به پنج قسمت مساوی میان این پنج کشور تقسیم کرد.

از همین رو از ابتدای مباحث تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، مواضع ایران معمولاً بین مشاع کامل و تقسیم کامل دریا در نوسان بوده که البته در آخرین مواضع اتخاذ شده در این رابطه، ایران ضمن تأکید بر «رعایت اصل انصاف» خواستار تقسیم ۲۰ درصدی سطح و بستر دریا شده است.

ایجاد مناطق دریایی ملی یعنی تقسیم دریای خزر بین دول ساحلی آن که توسط آذربایجان از ابتدا پی گیری می شده است، برای ایران در صورتی که روش مشاع مورد قبول همه نباشد، نفع بیشتری خواهد داشت. بر اساس این نظر دریا، به مناطق ملی تقسیم خواهد شد و در این مناطق بدون هیچ قید و شرطی دولتها می توانند حاکمیت خود را اعمال نمایند. برای دولت ایران در این روش مسأله اساسی وسعت منطقه ای است که در اختیارش قرار خواهد گرفت. و از این طریق مناطق بیشتری از دریای خزر که عمدتاً دارای عمق زیادتری نیز می باشد، تحت صلاحیت دولت ایران قرار خواهد گرفت و در نتیجه دولت ایران می تواند به صید ماهیان خاویار بیشتری که اکثراً نیز در همین مناطق عمیق دریا یافت می شود، پردازد. (Butter, 1971, p.104).

### مبحث ششم - استدلال های دیگر

استدلالهای دیگری نیز وجود دارد که بر گفت و گوهای مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر اثر می گذارد. یکی از این گونه استدلال ها، بحث ایالات متحده است که ادعایش در زمینه داشتن منافع حقیقی اقتصادی در منطقه ناشی از این حقیقت است که شرکت های غیر دولتی آمریکایی در عملیات اکتشاف، استخراج، و صدور نفت و گاز منطقه سرمایه گذاری های سنگینی کرده اند. ایالات متحده از یک سو، از همان آغاز با موضع روسیه سخت مخالف بوده است. از سوی دیگر، واشینگتن با چنان گرمی از مواضع جمهوری آذربایجان پشتیبانی کرده است که این توهم را در منطقه به وجود آورده است که موضع جمهوری آذربایجان در واقع چیزی نیست جز پوششی منطقه ای برای دیدگاه های ایالات متحده که با دقت از سوی واشینگتن نظارت و پی گیری می شود. با این حال، تردید ایالات متحده در مورد عملی بودن دیدگاه «استفاده مشاع» برای رژیم حقوقی دریای خزر را نمی توان به آسانی نادیده گرفت. وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا در گزارشی درباره دریای خزر، اعلام کرده است که: تقسیم کف دریا به مناطق انحصاری ملی موجب شکوفایی توسعه در منطقه خواهد شد، حال آن که «استفاده مشاع» توسعه را به تأخیر خواهد افکند. بهره برداری از منابع در مالکیت مشترک برای رسیدن به توافق در هر زمینه ای با پنج کشور منطقه فرایندی است کند و دشوار. هیچ شیوه ای برای واقعیت بخشیدن به یک منطقه «مشاع» نمی شناسیم که از دید مسایل مالی بین المللی، دچار دشواری هایی نشود. بر این باوریم که مختار بودن یک کشور کرانه ای به وتو کردن یا جلوگیری از برنامه های کشور کرانه ای دیگر در زمینه بهره برداری از منابع واقع شده در آبهای پیوسته به کرانه هایش، کار توسعه منابع دریا را فلج خواهد کرد. کشورهای کرانه ای نیازمندند که منابع خود را در سطح دریا و در زیر آب آن حمل و نقل کنند. در گفت و گوهای مربوط به تعریف رژیم حقوقی دریای خزر





استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد با ماهیتی ابهام‌آمیز و غیر آشکار که بیشتر از بیرون منطقه سرچشمه می‌گیرد. این گونه استدلال‌ها می‌تواند خطر سردرگم شدن بیشتر دولتهای منطقه را در پی داشته باشد و خود مسأله را پیچیده‌تر و دشوارتر سازد آن گونه که حل اختلافات موجود را دشوارتر کند. یکی از این استدلالهای فرامنطقه‌ای ابهام‌آمیزتر طرحی است که از «بین‌المللی» کردن رژیم حقوقی دریای خزر سخن می‌گوید. دریای خزر، بر اساس همه تعاریف جغرافیایی یک «دریاچه محاصره شده در خشکی است» و به عنوان دریایی بسته بر اساس حقوق بین‌الملل عمومی باید در اداره انحصاری کشورهای کرانه‌ای باشد بنابراین بین‌المللی کردن این دریاچه ناممکن و از نظر حقوقی بی‌معنی است. آشکار است که هدف چنین پیشنهادی ایجاد امکان کسب امتیازاتی در زمینه اکتشاف، استخراج و صدور منابع انرژی از دولتهای خزر برای کمپانی‌های فرامنطقه‌ای همکار پیشنهاد دهندگان این نظر است.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به آنچه که گفته شد چنین بر می‌آید که؛ اولاً، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها فاقد وجهت حقوقی و قانونی است؛ ثانیاً، با در نظر گرفتن مطالب فوق، و با مروری بر مواضع و استدلال کشورهای ذیربط، در چشم‌اندازی کلی، بحث پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر شامل سه دیدگاه اصلی است: استفاده مشاع، تقسیم‌بخش‌هایی از دریا میان کشورهای کرانه‌ای و تقسیم سراسر دریا میان کشورهای کرانه‌ای بر اساس مقررات بین‌المللی مربوط به دریاها، دو دیدگاه اول و سوم دچار نارسایی‌هایی اساسی است. نه اصل «استفاده مشاع» می‌تواند به گونه‌ای کامل در مورد بزرگترین دریاچه جهان عملی شود- با منابع بزرگی که پنج کشور مدعی مالکیت آن هستند- و نه دریای خزر یک دریای آزاد است که بتوان آن را به آسانی مشمول قوانین بین‌المللی حاکم بر دریاهای آزاد دانست. دریای خزر دریاچه‌ای است دارای شرایط منحصر به فرد که تعریفی منحصر به فرد را می‌طلبد و بر همین اساس شایسته است که رژیم حقوقی منحصر به فردی داشته باشد در همان حال در عمل چنین می‌نماید که کشورهای کرانه‌ای این دریاچه توافق دارند که اختلاف و بن‌بست کنونی نمی‌تواند برای همیشه ادامه یابد. به نظر می‌رسد این کشورها این حقیقت را می‌پذیرند که بهترین راه خروج از بن‌بست موجود روی آوردن به ترتیباتی است که حقوق دریایی و سرزمینی هر کشوری آشکارا روشن و مشخص باشد آن گونه که راهی مشخص برای توسعه منابع دریای خزر فراروی همه کشورهای منطقه قرار گیرد.

به هر حال اختلاف دیدگاههای کشورهای کرانه‌ای اختلافی است اساسی و نزدیک کردن دیدگاههای متفاوت آنها با یکدیگر بعید می‌نماید. اما با در نظر گرفتن اعتبار و استحکام استدلالهای یاد شده باید در پی یافتن راه میانه‌ای بود پذیرفتنی برای همه و قانع‌کننده آن گونه که بتواند دیدگاههای یاد شده را در قالب یک فرمول ترکیب کند. شاید ترکیب اصول اصلی دیدگاههای پنج کشور بتواند به فرمولی منجر شود که هم دریای خزر را میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم کند و هم منطقه درخور توجهی از دریا را برای استفاده مشاع میان پنج کشور در نظر گیرد. برای رسیدن به این هدف به شرح زیر می‌توان عمل کرد: اول این که تعیین محدوده‌ای به عرض ۴۰ تا ۴۵ مایل در ازای خط کرانه‌ای هر کشور به عنوان منطقه





اقتصادی انحصاری آن کشور؛ یعنی، تقسیم دریا بر اساس ادامه مرزهای خشکی در دریا تا ژرفای ۴۰ یا ۴۵ مایل از کرانه‌ها.

دوم این که بدنه آبهای باقی مانده در بخش میانی دریا به عنوان منطقه « بهره برداری مشاع » اعلام شود به طوری که پنج کشور کرانه‌ای در استفاده از آن به منظورهای بازرگانی دریایی، کشتی رانی و دیگر فعالیت‌های دریایی از حقوق مساوی برخوردار باشند. این منطقه میانی مشاع می‌تواند به هر یک از کشورهای کرانه‌ای امکان دهد تا با چهار کشور دیگر خزر همسایگی جغرافیایی داشته باشد.

سوم این که، کف این بخش میانی مشاع بر اساس ادامه مرزهای خشکی به سوی دریا تقسیم شود، آن گونه که در میانه دریا به نقطه یا خط مشترک برسند. چنین تقسیمی در حقیقت ادامه تقسیم مناطق اقتصادی انحصاری کشورها در ژرفای ۴۰ تا ۴۵ مایل است و منابع زیر کف دریا در بخش مشاع شده را میان کشورهای کرانه‌ای تقسیم می‌کند.

چهارم این که تمام منطقه دریای خزر به عنوان « میراث مشترک » دولت‌های ساحلی اعلام گردد. این بدان معناست که دریا قابل تقسیم نیست و هیچ دولت ساحلی نمی‌تواند بخشی از دریا را به خود اختصاص دهد. این راهکار یک نظام مشترک قلمرو قدرت و استفاده مشترک دریا را فراهم می‌آورد. مطابق این راهکار، برای اداره امور مربوط به منابع موجود در دریای خزر و بهره‌برداری از آن باید نهاد مشترکی ایجاد گردد و اقتدار لازم را هم داشته باشد تا بر اساس ساز و کارهایی که دول ساحلی تبیین خواهند کرد نسبت به بهره‌برداری از منابع موجود در دریای خزر اقدام و در آمد حاصل از آن بین دول ساحلی تقسیم گردد. این راهکار می‌تواند بر اساس ایجاد همکاری دولت‌های ساحلی و اشتراک منافع و مسئولیت‌های مربوط به دریا، تأسیس گردد. راهکار اخیر، دولت‌های ساحلی را از این که خود را در داخل حصار منافع ملی قرار دهند، منع می‌کند و این راهکار، یک گام به سوی دست‌یابی نظام جمعی منافع در دریای خزر است. دست‌یابی به این راه کار مبتنی بر پذیرش تمام دولت‌های ساحلی خواهد بود این شیوه در صورتی که دولت‌ها توافق کنند امکان‌پذیر است.

در پایان باید پذیرفت که همکاری تنگاتنگ تمامی دول ساحلی دریای خزر برای رسیدن به یک نقطه مشترک و تعیین رژیم حقوقی برای این منطقه آبی ضروری و لازم است. نه از طریق نظام بین‌المللی حقوق دریاها دست‌یابی به راه حل جامع برای دریای خزر میسر است و نه از طریق تک‌روی دول ساحلی.





## 1 - Closed Sea

۲- فصل یازدهم: « نظر به این که مطابق اصول بیان شده در فصل هشتم این عهدنامه، عهدنامه منعقد در دهم فوریه ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمن چای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب کرده بود از درجه اعتبار ساقط است، لهذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند. » (به نقل از مجموعه قراردادها، جزوه شماره ۲، « قراردادهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق)»، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۳۸، ص ۸۸)

3. The Agreement of Establishment Commerce and Navigation Tehran 27 August 1935.

## 4-The Agreement on Commerce and Navigation.

۵- از سال ۱۹۴۹ شوروی (سابق) اقدام به بهره برداری از منابع نفتی زیربستر دریای خزر در حوزه باکو کرده و روزانه تا ۱۶۰۰۰۰ بشکه تولید داشته است.

۶- جمهوری آذربایجان روی قسمتهای وسیعی از بستر دریا به عنوان « بخش آذربایجانی دریای خزر ادعا داشته و بر همین اساس قصد دارد طبق قرارداد با یک کنسرسیوم بین المللی، اقدام به اکتشاف در منطقه مذکور نماید.







## فهرست منابع

### الف - منابع فارسی:

- ۱ - آقائی، بهمن، (۱۳۷۴)، مجموعه مقالات حقوق بین الملل دریاها و مسائل آن، ( چاپ اول )، تهران، گنج دانش.
- ۲ - آقائی، بهمن، (۱۳۶۶)، نظام حقوقی دریای خزر، مجله دفتر خدمات حقوقی بین المللی، جلد ۸.
- ۳ - باقری، علیرضا، (۱۳۸۵)، تعیین نظام حقوقی دریای خزر، ([www.daryayekhazar.persianblog.com](http://www.daryayekhazar.persianblog.com))
- ۴ - باوند، داود، (۱۳۷۴)، نگرشی بر نظام حقوقی دریای خزر، نویدها و زنهارها، فصلنامه خاورمیانه، شماره سوم.
- ۵ - طلائئی، فرهاد، (۱۳۸۱)، حق بین الملل کاربردی، ( چاپ اول )، تهران، مجمع علمی مجد.
- ۶ - ممتاز، جمشید، (۱۳۷۶)، ایران و حقوق بین الملل، ( چاپ اول )، تهران، نشر دادگستر.
- ۷ - ممتاز، جمشید، (۱۳۷۳)، دریای خزر، ماهنامه جامعه سالم، سال چهارم، شماره ۱۸.
- ۸ - موسی زاده، رضا، (۱۳۷۸)، حقوق بین الملل عمومی، ( چاپ اول )، تهران، انتشاران وزارت امور خارجه.

### ب - منابع انگلیسی:

- 1 - Buttlar, William, The Soviet Union and the Law of Sea, Johns Hophins Press, Baltimore, 1971.
- 2 - Buttlar, William, " The Soviet Union and the Continental Shelf", Notes and comments", American Journal of International Law , 1969 , vol. 63.
- 3 - Colombos, C. John, The International Law of the Sea, 6th rev. ed., Longmans, London, 1967.
- 4 - Henn, Juri Uibopuu, The Caspian Sea: a tangle of legal problems, The World today June 1995, 119-123.
- 5 - League of Nations Treaty Series, 1927, vol. 18.
- 6 - League of Nations Treaty Series , Vol. 176, 1937
- 7 - Los Anglese Times, 21 Sept. 1994.
- 8 - Treaty between the United States and Great Britain, 9 Aug., 1842 Boundary, Slave Trade and Extradition , ( Webster Ashburton Treaty ), Treaty Series, Printing office, Washington 1942.
- 9 - Tehran Times , " Rassian official ... " . Feb. 26. 1995, p. 3 .
- 10 - Volga-Baltic Waterway, " The New Encyclopedia Britannica", Vol. 12, p. 421.